

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

معرفی و سبک‌شناسی نسخه نفیس جامع‌الحکایات نصرالله بن شهرالله ترمذی در کتابخانه مجلس^۱

شهرزاد بهمنی^۲

دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

جامع‌الحکایات از جمله متون تک‌نسخه‌ای خطی قرن یازدهم هجری است که به قلم نصرالله بن شهرالله ترمذی به خط شکسته نستعلیق زیبایی تحریر شده است. آیت‌الله ملا غلامرضا آرانی در قرن سیزدهم هجری، شرحی خطی با عنوان *قلائد اللئالی* بر این اثر نفیس نوشته است. معرفی حکایات قدیمی ایرانی از آن نظر اهمیت دارد که باعث توجه پژوهشگران و خوانندگان به شناخت پیشینه فرهنگ و ادب فارسی می‌شود؛ همچنین توجه به ویژگی‌های سبک‌شناختی در سده‌های اخیر در میان ادیبان و سخنوران اهمیت فراوانی یافته است؛ زیرا سبک ادبی هر نویسنده بیانگر اندیشه و نمودار اسلوب بیان او در رساندن معنا به ذهن مخاطب است. نوع الفاظ، ترکیب‌ها، جمله‌بندی‌ها و شیوه تعبیر معانی، از مؤلفه‌های اساسی سبک ادبی است. طبق نتایج تحقیق، سبک جامع‌الحکایات از نظر زبانی و ادبی جزو متون اواخر دوره اول نثر فارسی (متون بینابین قرن پنجم) قرار دارد. کلمات کهن

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۷

۱ تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۴/۷

۲ shahrzadbahmani28@yahoo.com

فارسی، کلمات عربی، کاربرد فعل‌های ماضی، پیشوندی، نهی، مصدر و قید به‌شیوه کهن، از بارزترین ویژگی‌های زبانی ترمذی است. سجع، تلمیح، تناسب و تشبیه نیز از برگزیده‌ترین آرایه‌های مدنظر اوست. با توجه به ماهیت تعلیمی و تربیتی جامع‌الحکایات، مهم‌ترین ویژگی سبک ترمذی در سطح ادبی، علم معانی است. بدین لحاظ، غرض ثانویه هشدار و ارشاد در این اثر غالب است و از نظر کمیت در سطح زبان، کاتب تمایل بیشتری به ایجاز حذف دارد.

واژه‌های کلیدی

نصرالله ترمذی؛ جامع‌الحکایات؛ سبک شناسی

۱- مقدمه

جامع‌الحکایات مجموعه وسیع و نفیسی از افسانه‌های مشهور و غیرمشهور عامیانه است که از ادوار گذشته در میان اقوام و ملل مختلف رایج بوده و در پرورش جنبه‌های اخلاقی مردم و نیز در نکوهش پدیده‌های زشت جامعه نقش مهمی ایفا کرده است. آن‌ها با موضوعات گوناگون خود، تنوع بسیاری دارند و همه اطراف و جوانب زندگی مردم قدیم را در بر می‌گیرند. مردم در آن روزگاران با این حکایات به‌طور غیرمستقیم اندیشه‌ها و آمال خود را ابراز می‌کردند. این حکایات علاوه بر ماهیت تعلیمی و تربیتی خود، یکی از وسایل سرگرمی مردم نیز به شمار می‌آمده‌اند. امروزه این حکایات یک گونه ادبی خاص به شمار می‌رود. برای بررسی و تحلیل جوانب مختلف گونه ادبی، باید به جهات مختلف فکری، فلسفی، سبک‌شناسی، ریشه‌شناسی داستانی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و لغت‌شناسی توجه شود؛ زیرا یکی از راه‌های شناخت پیشینه فرهنگی و وضعیت فکری، علمی، ادبی و زبانی گذشتگان و شخصیت‌های مهجور ادبی را فراهم می‌آورد. در این پژوهش، به معرفی و

سبک‌شناسی نسخه خطی جامع‌الحکایات ترمذی پرداخته می‌شود. اهداف این پژوهش عبارت است از: توجه پژوهشگران و خوانندگان، به بخشی بسیار مهم، اما مغفول از ادبیات فارسی در طول سده‌ها، یعنی ادبیات فولکلور و حکایت‌نویسی سنتی ایرانی؛ آشنایی با اندیشه و اسلوب بیان نویسنده اثر در رساندن معنا به ذهن مخاطب. روش تحقیق در این گفتار، به‌شیوه غالب پژوهش‌های علوم انسانی، کتابخانه‌ای و با اتکا بر متون ادبی مدنظر است.

مشخصات نسخه برگزیده با شماره ۲۰۸۹۵۷، در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی چنین آمده است: «جامع‌الحکایات [نسخه خطی] / نصرالله بن شهر الله ترمذی ۱۲۲ پ- ۱۲۳ پ؛ ۲۲۲ گ، سطرها مختلف، ۱۸ × ۲۸/۵ سم. نوع خط: نستعلیق. آیات قرآنی و عبارات عربی نسخ. تزیینات متن: عناوین به شنگرف. تزیینات جلد: جلد تیماج مشکی فرسوده. کتاب ترمیم فنی شده و بسیاری از صفحات از رطوبت و روغن آسیب دیده و کثیف شده است. عطف و گوشه‌ها ترمیمی است. از انجام، افتادگی دارد. مأخذ فهرست: جلد ۴۹، صفحه ۵۸. نک. دنا ۳ / ۵۵۱؛ مشترک ۶ / ۱۰۸۲-۱۰۸۳. تا آغاز باب بیستم را داراست. مصابیح‌القلوب / ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری ۱۰۹۴۰۱۱ داستان» (منزوی، ۱۳۴۸، ج ۵۸: ۴۹).

۱-۱ پیشینه پژوهش

درباره جامع‌الحکایات نصرالله بن شهرالله ترمذی تاکنون هیچ پژوهشی نوشته نشده است و این پژوهش می‌تواند نخستین گام برای آشنایی پژوهشگران به حوزه یادشده در مطالعات نسخه‌شناسی باشد.

۲- معرفی جامع‌الحکایات و مؤلف

نام اصلی نسخه استفاده‌شده ما چنان‌که در آغاز کتاب آمده است، مجموعه مصابیح‌القلوب، جامع‌الحکایات، تألیف حسن سبزواری، نصرالله ترمذی است. این کتاب،

از جمله متون تک‌نسخه‌ای و در زمره آثار دینی و تعلیمی است که در دو بخش مجزا تحریر شده است. برابر آنچه در دیباچه جامع‌الحکایات آمده است: «مصنف این کتاب و مرتب این ابواب نصرالله بن شهرالله ترمذی، حکایتی چند از حالات انبیا و روایتی چند از مقامات اولیا و صحابه رسول خدا جمع کردم و او را جامع‌الحکایات نام کردم» (جامع‌الحکایات: ۱۲۷). طبق دانسته‌های نگارنده و مطالعه نسخه مزبور، کتاب مصابیح‌القلوب حسن سبزواری که ترجمه و شرح ۵۳ روایت منقول از رسول اکرم^(ص) در مواعظ، امثال و حکم نادره است، اساس کار کاتب در تألیف جامع‌الحکایات قرار گرفته و موضوع و مضمون حکایت‌های خود را از این کتاب اقتباس کرده است. به احتمال زیاد، به همین دلیل کتاب مذکور را با قلم و خط خود در آغاز نسخه موجود آورده است.

متأسفانه باب آخر جامع‌الحکایات افتاده است و تاریخ کتابت آن معلوم نیست؛ اما تعیین تاریخ تقریبی تحریر آن برای نسخه‌شناسان دشوار نیست؛ زیرا در پایان بخش اول (مصابیح‌القلوب)، تاریخ دقیق ختم تحریر کتاب به قلم کاتب ذکر شده است: «تمت الكتاب المصابیح القلوب بعون الله الملك العلام الغیوب فی تاریخ یوم الاثنین پنجم شهر شعبان المعظم سنه اربعین و اثنی بعد الف من الهجرة النبویه» (همان: ۱۲۲) که می‌تواند قرینه‌ای صادق و گواهی مستند بر تعیین زمان تحریر جامع‌الحکایات نیز باشد. بر این اساس، نسخه موجود در سال ۱۰۴۲ هجری نوشته شده و از یادگارهای دوره صفویه است. طبق دانسته‌های نگارنده و با مراجعه به کتاب‌هایی از قبیل کتاب‌شناسی توصیفی حکایات داستانی (تألیف یعقوب آژند)، فهرست کتاب‌های خطی (تألیف خان‌بابا موسار)، دانشنامه ادب فارسی (تألیف حسن انوشه)، مؤلفین کتب چاپی (تألیف کهاله)، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، دایرة‌المعارف تشیع، دانشنامه جهان‌گستر و لغت‌نامه دهخدا، نام و نشانی از این نسخه و مؤلف نوشته نشده است؛ بنابراین، از زندگی، تاریخ تولد و وفات او هیچ اطلاعی در دست نیست. مؤلف خودش هم هیچ‌گونه اشاره‌ای به زندگی خود نکرده است؛ به‌جز

آنکه از سخنان او در بعضی از حکایات، مانند «حکایت هفتم از باب پنجم» و «حکایت هفتم از باب هفتم»، به دست می‌آید که مصنف شیعه دوازده‌امامی بوده است. «آیت‌الله ملا غلامرضا آرانی» جامع‌الحکایات ترمذی را به خط شکسته نستعلیق با نام *قلائد اللئالی* به سال ۱۲۴۱ شرح کرده است. «علامه جلیل‌القدر آیت‌الله ملا غلامرضا آرانی در نیمه ذی‌القعدة ۱۱۹۲ هجری قمری در دروازه کویر مرکزی ایران (آران و بیدگل) چشم به جهان گشود. پدرش ملا محمدعلی فرزند ملا محمد جعفر فرزند ملا نورالوری فرزند ملا ابوالحسن فرزند ملا محمدتقی آرانی و وی از احفاد ملا ابوالحسن خطیب بحرینی است. ملا ابوالحسن از این سلسله، نخستین عالمی بود که در دوره صفویان و پس از استقرار عالم سرشناس و فقیه بزرگ حوزه عراق (نجف و کربلا) آیت‌الله شیخ علی کرکی معروف به محقق کرکی (شهادت ۵/۹۴۰ ق.) به دعوت شاه طهماسب از جبل عامل لبنان به اصفهان، پایتخت ایران آمد. این خانواده کمال و دانش، در مناطق مرکزی ایران به‌ویژه شهرهای آران و بیدگل و کاشان به ارشاد و تبلیغ می‌پرداختند» (سلمانی ارانی، ۱۳۷۶: ۱۸۸-۱۹۰). نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه آستان قدس رضوی و مجلس شورای اسلامی موجود است.

۳- سبک‌شناسی جامع‌الحکایات

سبک «محصول گزینش خاصی از واژه‌ها و عبارتهاست که نویسندگان مختلف برای یک معنی واحد، تعابیر مختلف را برمی‌گزینند و از واژه‌ها و عبارات گوناگونی استفاده می‌کنند و بدین ترتیب بین سبک آنان اختلاف است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۳). نحوه چینش کلمات و شیوه خاص ترکیب آن‌ها نیز در ایجاد و اختلاف سبک تأثیرگذار است. گاهی اکثر واژه‌های دو متن، یکی است؛ اما اختلاف در تأکید و آهنگ و لحن و یا موقعیت یا ترکیب کلمات، سبک را عوض می‌کند. «بلاغت نتیجه فهم رابطه جمله‌ها و معانی آن‌هاست» (حاج‌ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۸۴). در سبک‌شناسی معاصر، علاوه بر انتخاب و ترکیب واژگان،

توجه به افکار و عقاید گوینده نیز یکی از پایه‌های سبک‌شناختی و شناخت سبک فردی هر اثر محسوب می‌شود؛ «اگرچه مفهوم سبک در آثار قدما بیشتر به معنی "طرز نگارش" و "زبان و شیوه گفتار" است و چیزی که در بحث سبک مورد توجه قرار می‌گرفت، جنبه ظاهری و بیرونی کلام بود نه فکر و بینش گوینده» (کریمی، ۱۳۸۹: ۸۰)؛ بنابراین در بررسی سبک‌شناسی هر اثر ادبی، باید دو جنبه ظاهر سخن و فکر نویسنده را در نظر گرفت. ساختار زبانی، سطح فکری و ساختار ادبی پدیدآورندگان اصلی سبک اثر هستند؛ از این رو، بررسی سبک‌شناسی جامع‌الحکایات، با توجه به بسامد عناصر گوناگون، بر این سه عامل اصلی قرار گرفته است؛ زیرا در مطالعات سبک‌شناسی «بهترین روش، شیوه بسامدگیری از عناصر مختلف سازنده سبک است؛ اصولاً سبک از طریق مقایسه فهمیدنی است و وجود یک یا چند عنصر سبکی چندان ارزشمند نیست؛ اما بسامد عناصر سبکی قابل اهمیت و بررسی است» (مهربان، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

۱-۳ سطح فکری

فضای حاکم بر کتاب تعلیم، تربیت، تنبیه و ترغیب است. ترمذی در مقدمه کتاب، خواننده را ترغیب و ملزم به قرائت قرآن مجید و احادیث رسول^(ص) و مطالعه طریق انبیا و روایات سلوک اولیا و مشایخ و پیروی از کردار و گفتار ایشان می‌کند «تا خواننده او به حکم تنزل‌الرحمه عند ذکر الصالحین از رحمت الهی بهره‌مند گردد و چون سیرت ایشان برود و متابعت افعال ایشان نماید از برکت همت عالی ایشان بمرتبه‌اعلی و درجه تصدی رسد و سعادت از دین دریابد» (جامع‌الحکایات: ۱۲۴). سپس با برشمردن معایب و مفسد روزگار خواننده را به دین‌داری دعوت، و او را متنبه و آگاه می‌کند که از گناهان و هواهای نفسانی دوری ورزد تا از عذاب الهی در امان ماند. در پایان مقدمه، با لحنی مسجع و آهنگین به مناجات با ذات لایزال الهی می‌پردازد و از صمیم دل از خداوند می‌خواهد «زبان ما را از هرچه زیان ماست خاموش گردان و بر دل ما هرچه ذل ماست فراموش گردان و قلب ما را

توفیق کردار بخش و زبان ما را بتلقین عنایت گفتار بخش نوری ده که...» (همان: ۱۲۵). لحن ترمذی در هریک از باب‌های بیستگانه کتاب نیز آموزنده و عبرت‌آمیز است. او در هر باب به فراخور موضوع، ده حکایت به نقل از حضرت رسول (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، راویان اخبار و مشایخ صوفیه مانند ابراهیم ادهم، بشر حافی، بایزید بسطامی، سفیان ثوری، ابوالقاسم کرکانی، سلیمان درایی، حسن بصری، شقیق بلخی، جنید بغدادی، اویس قرنی، معروف کرخی، ذوالنون مصری و... شرح کرده است.

۲-۳ ساختار زبانی

زبان پدیده و نهادی اجتماعی است و مانند دیگر پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی در گذر زمان و گستره مکان در لفظ، معنی و ساختار دگرگونی‌هایی می‌پذیرد؛ ازاین‌رو، در آثار متقدمان، واژگان، ترکیب‌ها، ساختارها و کاربردهایی دیده می‌شود که برای متأخران ناشناخته یا کم‌شناخته هستند و در زبان امروز در لفظ یا معنی دگرگون به کار می‌روند یا کاربرد ندارند. این‌گونه کاربردها از ویژگی‌های در زمانی و تاریخی زبان‌اند که روزگاران شناخته و رایج بوده‌اند و بعدها در لفظ یا معنی دگرگونی پذیرفته‌اند یا از میان رفته‌اند و می‌توان آن‌ها را کاربرد کهن نامید.

۱-۲-۳ سطح آوایی

در ابتدا باید ذکر کرد که ویژگی‌های نثر فارسی را در چهار دوره تعریف کرده‌اند: «دوره اول از نیمه اول قرن چهارم هجری آغاز می‌شود که تا اواخر قرن پنجم ادامه دارد، دوره دوم از اواسط قرن ششم تا اواخر قرن هفتم هجری پیش می‌رود، دوره سوم از اوایل قرن هشتم تا اواخر قرن دوازدهم در ایران رایج بوده و دوره چهارم، آغاز قرن سیزدهم تا اواخر آن را در بر می‌گیرد» (بهار، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۹-۳۲۳). از نظر زمانی، سبک ترمذی را باید جزو دوره سوم به شمار آورد؛ ولی از لحاظ زبانی و ادبی، همان‌طور که خواهیم دید، باید جزو متون اواخر دوره اول محسوب شود؛ زیرا آثاری که در گروه سوم قرار می‌گیرد، کهنگی زبان در

آن‌ها دیده نمی‌شود؛ اما در نثر ترمذی نشانه‌هایی از خصوصیات کهن آوایی دیده می‌شود و ویژگی‌هایی نیز مانند انواع ابدال، تغییرات صامت و مصوت و تنوع واجی در آن وجود دارد. برای مثال:

در ← اندر و اندرین

«باب بیستم اندر حکایات متفرقه اولیا علیهم السلام» (جامع‌الحکایات: ۱۲۶).

«ای جوان تو کیستی که اندرین کوه میگردی» (همان: ۱۷۵).

مصوت کوتاه — ← «ه» غیرملفوظ

«روزی چند برآمد پیره‌زنی آمد» (همان: ۱۴۹).

همه‌جا «گ» ← «ک» دیده می‌شود که به نظر می‌رسد از ویژگی‌های رسم‌الخط کاتب است.

«و از گفتار ایشان چرا خبری در میان نه هرکه رستکاری جوید...» (همان: ۱۲۵).

همه‌جا برخاست ← برخواست / خوان ← خان

«بعد از آن برخواست و از زنبیلی دو قرص جوین بیرون آورد و بر خانی نهاد» (همان: ۱۳۵).

همه‌موارد، دوم و سوم ← دویم و سیوم

«و در رکعت دویم سوره آل‌عمران چون سلام بازدام» (همان: ۱۳۱).

«باب سیوم در رنج‌بردن و جهدکردن بر طاعت» (همان: ۱۲۵).

ناامید ← نومید

«عیالش چون از وی نومید کشت» (همان: ۱۴۹).

چه ← چو

«گفتم ای جوان چو نام داری و از کجا می‌آیی» (همان: ۱۳۱).

از این ← ازین

«گفت که من بیش ازین کار نکنم» (همان: ۱۲۷).

از او ← ازو

«درویشان ازو نفرت میکنند تو که همه روزه با عوانان نشینی و طعام ایشان خوری»
(همان: ۱۲۷).

بله ← بلی، علیه السلام ← ع

«پس عیسی ع گفت بلی یا الهی یا سیدی یا مولایی» (همان: ۱۳۰).

که ← کی

«گفتم کی آمدی گفت نماز شام گذاردم...» (همان: ۱۲۸).

ت ← ة (در مواردی)

«نماز جهة رضای تو گذاردم» (همان: ۱۳۹).

۲-۲-۳ سطح لغوی

الف) کاربرد کلمات عربی

«از قرن پنجم به بعد، دروازه زبان فارسی برای لغات بیگانه، خاصه تازی، باز شد و بدون هیچ‌گونه جوازی، لغات بیگانه از روی تفنن و تقلید و اظهار فضل وارد زبان فارسی شد. گذشته از این دسته لغات، واژه‌هایی نیز هستند که از روی زینت کلام و برای موازنه و ترادف، وارد نثر شده‌اند» (بهار، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۰۱). ترمذی در دوره‌ای می‌زیست که ترکیبات عربی و عبارات خام، جای ترکیبات فارسی را گرفته بود. «ضرب‌المثل‌های فارسی به تازی بدل گردیده... سجع‌های متوالی، تکلفات بارد، مترادفات پیایی، تکرار تعارفات و تملق‌ها، آوردن شعرهای سست که غالباً اثر طبع خود مؤلفان می‌باشد... نثر این دوره [عصر صفویه] را، از رونق انداخته بود» (همان، ج ۳: ۱۱۶۹)؛ اما ترمذی تحت تأثیر جریان عصر قرار نگرفته است و نثر او از نظر سادگی عبارت، ایجاز لفظ، اشباع معنی و خالی‌بودن از تکلفات لفظی و نداشتن جمله‌های مترادف و سجع‌های بارد و سایر تکلفات معموله آن زمان، تقریباً با سبک بیهقی برابر است و در شمار کتب بینابین قرار دارد؛ معلوم است که

نویسنده نخواسته است کتاب خود را به شیوه عصر انشا کند و به سبک استادان قدیم راغب تر بوده است. ترمذی مطابق ویژگی‌های نثر اواخر دوره اول، از لغات و عبارات عربی استفاده کرده است؛ اما لغاتی که به کار گرفته، از لغات ساده و پرکاربرد است، نه لغات دشوار و نامأنوس؛ برای مثال:

«ذل، تلقین، تبع، مقرون، نحیف، عقاب، بیع، اما بعد، القصه، فی الحال، مصاحبت، ناصح، واقف، متالم، احتراز، جهد، حزن، تیمار، ملعون، غرا، ترغیب، طوق، غضب، منکرات، مکروهات، وضع، تهاون، کاهلی، طعام، عظیم، منع، ضایع، غماز، عاصی، نزع، بصیر، ضمان، منقص، شناع، عیش، شبان، رفیع...».

«مردی ناصح بود ایشانرا از ظلم و ناحق منع میکرد و بتقوی و طهارت ترغیب می نمود» (جامع‌الحکایات: ۱۲۷).

ب) کلمات کهن فارسی

همان‌طور که گفته شد، نثر ترمذی از لحاظ زبانی و ادبی مربوط به اواخر دوره اول است؛ زیرا لغات و کلمات زیبای کهن فارسی در جامع‌الحکایات بسیار است و این کلمات و اصطلاحات در زبان آن دوره، متداول و مرسوم بوده است. اینک در ادامه تعدادی از آن‌ها برای نمونه آورده شده است.

نماز شام: نماز مغرب: «چون نماز شام باز آمدم» (همان: ۱۵۷).

نماز خفتن: نماز عشا: «هنوز نماز خفتن نشده بود که پیر ممشاء از در در آمد» (همان: ۱۲۸).

از جای بشد: خشمگین شد: «چون چشم ملک زاده بر من افتاد از جای بشد و خشم در

وی کار کرد» (همان: ۱۵۲).

فرمان یافت: مرد: «دران ساعت که آن جوان فرمان یافت تو بر بالین وی بودی» (همان:

۱۵۸).

پرسش: احوال‌پرسی: «سلام کردم و تواضع بسیار و پرسش بیشمار نمودم» (همان: ۱۶۰).

بجَل کردن: حلال کردن: «این سه دانه خرما بعوض آن برگیرد مرا بجَل کن» (همان: ۱۲۹).
بستدی: گرفتی: «کفت قماش من بستدی و بهای وی بمن نمیدهی» (همان: ۱۶۷).
بزه شدن: گناهکار شدن: «و او از واسطه من بزه شود» (همان: ۱۴۸).
شغل: گرفتاری: «مرا شغلی پیش آمد» (همان: ۱۵۰).
فرو گذاشته: آویزان کردن / خِدم: خدمتکاران / حَشَم: چاکران / برَسَم: پیشکار / حاجبان: پرده‌داران / صُفَه: ایوان: «پرده منقش فرو گذاشته و بر در او خدم و حشم و سوار و پیاده ایستاده و از بیرون در میدانی ساخته و خیمها زده و حاجبان برسم درگاه ملوک ایستاده و اندرون درگاه صفة رفیع ساخته» (همان: ۱۵۱).
ارزانی دارد: بخشیدن / بود: گذشت: «توبه‌اش ارزانی دارد زمانی بود» (همان: ۱۵۲).
شتری: اندکی: «و از عقربها که هر کدام مثل کردن شتری باشد» (همان: ۱۵۲).
بساختیم: آماده کردن / راست کردیم: برابر و صاف کردیم: «پس جهاز او را بساختیم و ویرا دفن کردیم چون خاک بر وی راست کردیم» (همان: ۱۵۳).
نمودم: نشان دادم: «آن جوان بنخانه بردم و کار بدو نمودم» (همان: ۱۵۷).
پی: ردپا / بر اثر: به دنبال: «در زمین یک پی آدمی دیدم بر آن برفتم تا برسیدم به پشته ریگی بر بالای آن پشته رفتم» (همان: ۱۶۰).
فرو گرفتند: پایین آوردند: «او را از درخت فرو گرفتند و بشستند و کفن کردند» (همان: ۱۶۳).
عظیم: بسیار / برخواست: برپا شد / قوم: گروه / آواز بر آوردند: بانگ زدن / قصد کردند: آهنگ کردن: «فتنهای عظیم برخواست بسبب وی در عالم عبدالله بن علی ع و عبدالله بن حر از میان قوم آواز بر آوردند و بانگ بر وی زد و قصد زخم وی کردند» (همان: ۱۴۸).
پاره: بخشی، قسمتی: «چون پاره راه برفتند» (همان: ۱۷۹).
وظیفه: مقرر، جیره: «هر روز چند نان وظیفه دادی» (همان: ۱۸۱).
تعبیه کرد: آماده کرد: «چون آدم ع را بیافرید نور ما را و او را در بهشت تعبیه کرد» (همان: ۱۸۳).

میان در بستن: آماده شدن: «ابراهیم ع برخواست جهه اطاعت امر الهی میان در بست» (همان: ۱۳۸).

۳-۲-۳ سطح نحوی

الف) فعل‌های پیشوندی

ترمذی فعل‌های فارسی را مانند متقدمان با پیشوندهای «فرا، فراز، فرو، در، بر، باز» به کار برده است.

«پرده از درگاه فروهشته و گماشتگان خود را از بیرون در گذاشته» (همان: ۱۵۱).

سلطان ابراهیم جواب سلام باز داد» (همان: ۱۵۳).

«دست فراز کرد و آن کاغذ پاره را برداشت» (همان: ۱۵۴).

«سخن خدای تعالی بشنید انجا بماند عنایت حق در رسید» (همان: ۱۵۹).

«نشاید که پشت بر دیوار باز نهند» (همان: ۱۷۲).

«بآتش کده رفتند و آتشی را برافروختند» (همان: ۱۷۶).

ب) جملات منفی

در جامع‌الحکایات، غالباً جملات به دو روش منفی می‌شود:

۱) منفی کردن فعل با افزودن «ن» به آغاز آن: «تا حلال خوردن پیشه نکنند بمدعا و مطلوب نرسد» (همان: ۱۲۶).

۲) در موارد اندک، آوردن «نه» در نقش قید منفی: «نه زندان بان رشوه ستاند و نه زندان خراب شود» (همان: ۱۴۴).

پ) فعل ماضی

بیشترین فعلی که در جامع‌الحکایات به کار رفته، صیغه ماضی است. در بیشتر اوقات در حالت استمرار در فعل ماضی «ی» و «همی» نشانه استمرار دیده می‌شود و ماضی مطلق گاهی با «ب» و گاه بدون «ب» آورده شده است. در ماضی بعید نیز فعل کمکی «باشد» به جای فعل معین «است» به کار رفته است.

«عمامه از سر بینداخت و هر دو دست بر سر همیزد و همی گریست تا از پای بیفتاد...»
(همان: ۱۴۴).

«وقتی که خواب بر وی غالب آمدی سر بر زانو نهادی و یکساعت نیاسودی و سبک
برخواستی و بعبادت مشغول شدی و چون عمرش باآخر رسید...» (همان: ۱۳۸).
«و با خویشتن اندیشیدم که کاهلی از چو بوده باشد با یادم آمد که یکدم آب زیاده
خورده‌ام این کرانی نفس من از انست» (همان: ۱۳۱).

ت) فعل مضارع

گاهی فعل مضارع ساده به‌جای مضارع اخباری و مضارع التزامی به کار رفته است.
«گفت یا موسی آمده‌ام که ترا هزار و سه پند بیاموزم موسی ع گفت ای ملعون تو چه
دانی که من ندانم» (همان: ۱۲۹).

«بدلم آمد که فلان جوان بیماراست بعبادت او روم» (همان: ۱۲۸).

ث) فعل امر و نهی

فعل امر گاه بدون «ب» و گاه همراه «ب» و فعل نهی به‌شیوه قدیم، با «م» آورده شده است.
«زینهار حرام مخور و غم جان خود بخور که طاقت آتش دوزخ نداری» (همان: ۱۲۸).
«عملی که از ما صادر میشود باجابت مقرون ساز و در دم آخر ایمان ما را بغارت شیطان
راه مده» (همان: ۱۲۵).

ج) فعل مجهول

فعل مجهول به‌شیوه قدما، با فعل «آمدن» به کار رفته است:
«آن قدر شفقت که نمودی پذیرفته آمد و ترا بدان سبب بیامرزیدم و عفو کردم» (همان: ۱۴۵).

د) مصدر

در جامع‌الحکایات مصدر بسیار به کار رفته و اغلب اوقات به‌شیوه قدیم همراه با
فعل‌های «بایستن، توانستن و خواستن» آمده است:

«اینک مرک آمد و در گورت می‌باید خفت و بقیامت می‌باید ایستادن و از دوزخ می‌باید گذشتن» (همان: ۱۴۴).

«درین روز آخرین مکر کاری توانی کردن و از کناه کرده عذر توان خواست و اگر نه در حسرت بماندی» (همان: ۱۳۶).

«گفت آن مردی بزرگ خواهد بودن که تو میکویی...» (همان: ۱۳۳).

ذ) انواع را

۱) «را» نشانهٔ مفعول: «اگر ما هشیاران و مطیعان را نگاه داریم پس این مستان و کناه‌کاران را که نگاه دارد» (همان: ۱۵۶).

۲) «را» فک اضافه: «یکی را نام بهرام و یکی را بدرام مجوسی گفتندی» (همان: ۱۷۵).

۳) «را» در معنی حرف اضافه: «گفتی این همه محنت که مردمان را می‌رسد» (همان: ۱۴۴).

ر) انواع قید

قید در این اثر، بسامد بالایی دارد. قیدهای موجود غالباً به‌شیوهٔ قدیم و به‌شکل‌های کمی و کیفی، شک و تردید است:

۱) قید کمیّت

«رابعه عدویه بیمار شد و بغایت رنج کشیده» (همان: ۱۳۷).

«گفت که مرا استادی بود مردی سخت بزرگ» (همان: ۱۴۲).

۲) قید کیفیت

«گفت مرا با این چکار است رو بگردانید و زار زار بگریست» (همان: ۱۴۷).

«و همیشه می‌آمد مست و افتان و خیزان تا مدتی برین برآمد» (همان: ۱۵۴).

۳) قید شک و تردید

«تو نشسته‌ای غافل مکر اعتقاد بقیامت نداری و از عذابهای کوناگون دوزخ نمیترسی» (همان: ۱۵۴).

ز) انواع ضمیر

- ۱) ضمایر مشترک «خویش» و «خویشتن»: «این کونه سخن با خویشتن میکفت و میکریست» (همان: ۱۴۶)؛ «و روی خویش را در پای امام مالید» (همان: ۱۴۸).
- ۲) استعمال ضمیر «او» و «وی» برای ذی‌روح و غیر ذی‌روح: «کوشکی دیدم بلند برداشته و کل آن از مشک بود و در آن کوشک از عبیر و کنگرهای وی از یاقوت حوری دست من بگرفت» (همان: ۱۳۷).

ژ) انواع صفت

۱) صفت تفصیلی

- ۱) «خروشی از میان برخواست چنانکه از ان صعبر نباشد» (همان: ۱۵۳).
- ۲) «چنانکه در همه بصره زنی ازو فاسق‌تر نبود» (همان: ۱۵۷).

۲) صفت بیانی

- ۱) «و فتنهای عظیم برخواست» (همان: ۱۴۷).
- ۲) «بعد از ان سالی چند برآمد قصد حج کردم» (همان: ۱۵۲).

س) جمله‌بندی

در آیین نثر فارسی، محل فعل در آخر جمله است؛ اما در عربی، غالباً فعل در آغاز جمله قرار می‌گیرد. در زبان فارسی نیز در جمله‌هایی که گوینده می‌خواهد مفاد فعل مذکور را از مهم‌ترین عنصر جمله قرار دهد، فعل را در آغاز قرار می‌دهد. از قرن پنجم به بعد نویسندگان جمله را با فعل شروع می‌کنند؛ مانند بیهقی، ابوالمعالی سعدی. معروف‌ترین فعل، «آورده‌اند» است که بر سر حکایات به تقلید از «حکی» عربی ذکر می‌کنند؛ بدون اینکه فاعل را قبل از فعل تصریح کنند، در فارسی جدید گفته‌اند (بهار، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۸۴). در جامع‌الحکایات نیز در اکثر اوقات فعل در آغاز جمله آمده است و فعل «نقلست» بدون ذکر فاعل در ابتدای همه حکایات به کار رفته که این حالت شبیه جمله‌بندی عربی است.

«نقلست که سلطان ابراهیم ادهم رحمه الله علیه گفت ملکی بود از ملکان روم او را پسری بود...» (جامع‌الحکایات: ۱۲۸).

«پس واجبست بر هر فردی از افراد و مسلمانان غم دین خویش خوردن و تیمار جان حزین خود بردن...» (همان: ۱۲۵).

مطلب دیگر اینکه ترمذی در نثر خود به‌طور مکرر از آیات قرآن و احادیث و نظم فارسی برای تأیید و تأکید سخن خود و افزونی پند و اندرز بهره برده است. جالب اینجاست که او به منبع و مأخذ هیچ‌یک از احادیث و نام سراینده اشعار و نام سوره و شماره آیه اشاره‌ای نکرده است. طبق تحقیقات نگارنده، برخی از اشعار این کتاب به دو شاعر بلندآوازه زبان فارسی، شیخ اجل، سعدی شیرازی و نظامی گنجوی منسوب است.

«ان بهشتی را که سر تا پای از عنبر و مشک و کافور آفریده است و هیچکس چهره وی ندیده و هیچ گوش آواز وی نشنوده چنانکه خدای تعالی میفرماید در کلام لم یطمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتِ وَالْمَرْجَانِ حُورٌ عَيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (همان: ۱۵۲).

«ای پسر شکم‌پرور خداپرست نباشد هر که تابع هوای نفس شود لاجرم چنین بیپاره بماند از خواب درآمد و زار زار میگریست... نظم اندرون از طعام خالی دار تا در و نور معرفت بینی / تهی از حکمتی بعلت آن که پری از طعام تا بینی» (همان: ۱۳۳).

«و تا زنده بود نان تهی خوردی و دیگر نان خورش طلب نکردی نظم قرص جوی میشکن و می‌شکیب / تا نخوری گندم آدم فریب / نان خورش از سینه خود کن چو آب / از دل خود ساز چو آتش کباب» (همان: ۱۳۵).

۳-۲-۴ سطح ادبی

سطح ادبی هر سخن به‌حسب آن است که گوینده مقصود خود را به بهترین وجه بفهماند و در روح شنونده مؤثر باشد. «چندان که موجب انقباض یا انبساط او گردد و خاطر او را برانگیزد تا حالتی را که منظور نویسنده است در مخاطب ایجاد کند» (همایی، ۱۳۸۰: ۵). این خاصیت را

از سخنی باید چشم داشت که با زیور فصاحت و بلاغت و محسنات لفظی و معنوی آراسته باشد. ترمذی در این خصوص، در جامع‌الحکایات از موارد ذیل بهره برده است.

۳-۲-۴-۱ بدیع لفظی

صنایع بدیع لفظی از قبیل انواع سجع، جناس و تکرار، موسیقی درونی متن را به وجود می‌آورند. در جامع‌الحکایات، نمونه‌هایی از آن‌ها دیده می‌شود.

الف) سجع

ترمذی اغلب با به‌کارگیری سجع و مصادیق آن، موازنه و ترصیع، نثر خود را آهنگین و موزون کرده است. «ترصیع هماهنگ کردن دو یا چند جمله به وسیله اسجاع متوازی است. موازنه حداقل دو جمله (و یا به قول قدما فقره) اسجاع متوازن در مقابل یکدیگر قرار گیرند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۴). این آهنگین بودن نثر، در مقدمه پرشورتر و موزون‌تر است. در جامع‌الحکایات، سجع کاربرد بیشتری نسبت به تکرار و جناس دارد.

«پادشاهها زبان ما را از هرچه زیان ماست خاموش کردان و بر دل ما هرچه ذل ماست فراموش کردان» (جامع‌الحکایات: ۱۲۶).

«یا سیدی یا مولایی چرا این دولت ابدی و سعادت سرمدی را نخواهم» (همان: ۱۳۰).

ب) تکرار

تکرار واژه، کلمه و یا فعل نیز گاهی موجب موسیقی درونی متن شده است. «بار ششم زهر دادند جگرش پیوسید و پاره‌پاره شد چون در حالت نزع افتاد...» (همان: ۱۴۸).

«امیرالمؤمنین علی ع مرا بامیری فرستاده است ندانستم که مرا فرستاده است» (همان: ۱۸۲).

پ) جناس

- جناس خط: «پدر را دید رخساره کردآلود و چهره زردآلود و روی مبارکش غرق عرق کشته» (همان: ۱۴۲).

- جناس اشتقاق: «چه شغل ترا افتاده است که دلت مشغولست» (همان: ۱۴۷).
- جناس زاید: «چنان گفته‌اند در اخبار هیچکس فاسق‌تر از بشر حافی نبوده است و در فسق چنان...» (همان: ۱۵۴).
- جناس مضارع: «و آن کاغذ پاره را برداشت و خاک از وی پاک کرد و بخانه برد» (همان: ۱۵۴).

۳-۲-۴-۲ بدیع معنوی

مهم‌ترین آرایه‌های بدیع معنوی در جامع‌الحکایات ترمذی، تناسب، تضاد و تلمیح است.

الف) تلمیح

یکی از صنایع پرکاربرد بدیع معنوی در جامع‌الحکایات، مبحث تلمیح است که قبلاً به آن اشاره شد. چنان‌که گذشت، او در مبحث تلمیح، علاوه بر اشاره به داستان‌های مشایخ و بزرگان صوفیه، از آیه و حدیث فراوان استفاده کرده است.

ب) تناسب

«آن را مراعات‌النظیر و یا توفیق نیز گویند و آن‌چنان است که دو یا چند چیز با هم تناسب داشته باشند؛ غیر از تناسب به طریق تقابل و تضاد» (رجایی، ۱۳۵۳: ۳۴۱).

«آن مرد فقیر برخواست و وضو ساخت و دو رکعت نماز گذارد و دست بدعا برداشت و گریستن آغاز کرد و ناله و زاری میکرد...» (جامع‌الحکایات: ۱۸۵).

«تا بقیامت ترا بسوی بهشت یا ناز و نعمت و راحت برند یا بسوی دوزخ یا حسرت و ندامت و محنت» (همان: ۱۴۴).

ج) تضاد

«گاه برخواستی و گاه نشستی پس بگریستی و گفتی این همه محتست که مردمان را می‌رسد» (همان: ۱۴۴).

«در شفقت چنان باش که آفتاب از روزنها در همه خانها می‌رود خواه بزرگ و خواه کوچک خواه شریف و خواه ضعیف همه اشیا را پرورش می‌دهد» (همان: ۱۳۰).

۳-۲-۴ بیان

الف) تشبیه

«تشبیه اولین و ساده‌ترین طریقه تفنن در بیان معنی است. علمای بلاغت تشبیه را استعمال لفظ در معنی حقیقی دانسته‌اند که قصد گوینده توصیف است و تعریف» (زرین کوب، ۲۵۳۶: ۵۴-۵۵).

تشبیهاتی که در جامع‌الحکایات به کار رفته است، اغلب از نوع تشبیه مجمل و مرسل هستند. «تشبیهی که وجه‌شبه آن محذوف باشد، مجمل و تشبیهی که ادات تشبیه آن ذکر شده باشد، مرسل است» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۶۹). این تشبیهات ساده است و دو طرف تشبیه، مشبه و مشبه‌به، حسی و درک‌شدنی هستند. وجه‌شبه هم برای خواننده روشن است و ذهن او را چندان درگیر ارتباط بین طرفین تشبیه نمی‌کند. می‌توان گفت، ترمذی این نوع تشبیهات را به مقتضای حال مخاطب و برای توصیف و عینی‌کردن مطلب و پرهیز از مبهم‌گویی به کار برده است. او گاهی نیز برای زیبایی کلام از تشبیه بلیغ عقلی به حسی بهره برده است. «تشبیه بلیغ به تشبیهی گفته می‌شود که در آن، تنها طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) ذکر می‌شود و به دو صورت اضافی و غیراضافی آورده می‌شود. البته این تشبیه از رهگذر حسی یا عقلی بودن طرفین، همچنین مفرد، مقید یا مرکب بودن نیز قابل تقسیم است» (آشوری، ۱۳۵۶: ۵۲).

«در میان قوم خود چون ماه در میان ستارگان میرفت» (جامع‌الحکایات: ۱۴۷).

«بغایت متعجب شدم این تعجب بر آئینه دل ابراهیم ظاهر شد» (همان: ۱۵۳).

از دیگر صورخیال که در به‌طور اندک در نثر ترمذی جلوه‌گری می‌کند، استعاره مکنیه است که به صورت اضافی به کار رفته است. کنایه نیز در چند جا دیده می‌شود.

«جراحت معصیت را مرهم توانم نهاد» (همان: ۱۵۱).

«قصد رفتن کرد و من دست در دامن وی زدم» (همان: ۱۶۰).

۳-۲-۴-۴ معانی

الف) احوال مسندالیه

- حذف مسندالیه

از مهم‌ترین اغراض حذف مسندالیه در جامع‌الحکایات، زمانی است که در کلام قرینه لفظی باشد و این مورد زمانی اتفاق می‌افتد که در جمله ابتدایی، مسندالیهی ذکر شود و در جملات بعدی برای دوری از اطناب مُمل، دیگر آن مسندالیه آورده نمی‌شود:

«خواجه پرسید از ان جوان که تو با لشکریان پادشاه هیچ صحبت داشته گفت نه گفت پدرت داشته گفت نه گفت جد تو مصاحبت کرده است گفت بلی» (همان: ۱۲۸).

«شیخ متفکر شد خادم را طلب کرد و گفت حلوی دیروز را از کجا آورده بودی گفت بفلان زر و بفلان حلوایی دادم و به بیع شرعی خریدم» (همان: ۱۲۶).

- ذکر مسندالیه

مسندالیه با صفت مبهم «هرکه» برای بیان مشمول حکم:

«پس واجبست بر هر فردی از افراد و مسلمانان غم دین خویش خوردن» (همان: ۱۲۴).

گاهی نیز، صفت اشاره «آن» برای تفخیم و بزرگ‌داشت می‌آید:

«آنکس که واقف اسرارست از جمیع سرها خبردارست و ترا پیش من فرستاده است» (همان: ۱۳۴).

ب) احوال مسند

نکته مهم درباره مسند در جامع‌الحکایات ترمذی، ذکر مسند و گاهی تقدیم آن است که اغلب غرض، تأکید و جلب توجه مخاطب است.

«جوانی دیگر بود که دایم با بشر حافی صحبت داشتی مردی بزرگ و پارسا بود» (همان: ۱۲۷).
«نهادهم من راحت را در دنیا و خلق کرده‌ام راحت را در بهشت...» (همان: ۱۳۰).
به‌طور اندک نیز به قرینه لفظی حذف می‌شود:
«گفت برخیز و صاحب رسن و تبر را به بین که مصلح است یا نه» (همان: ۱۲۷).

پ) اغراض ثانوی جملات خبری

مقاصد ثانویه خبر، یکی از موضوعات اصلی علم معانی است. در علم معانی، خبر علاوه بر اخبار و آگاهی دادن درباره موضوعی، برای مقاصد دیگری هم مانند اظهار شفقت، حسرت، شادی، ترغیب، ارشاد، تنبیه و... به کار می‌رود. مهم‌ترین اغراضی که ترمذی در جامع‌الحکایات ایراد کرده، بدین شرح است:

- خبر برای بیان هشدار

«علمیست که همچون زهر کشنده است و آن علم حکمتست و مناظره متکلمان» (همان: ۱۲۴).

- خبر برای ارشاد و هدایت

«گفت ای پسر شکم پرور خداپرست نباشد هر که تابع هوای نفس شود لاجرم چنین بیچاره بماند...» (همان: ۱۳۳).

- خبر برای اظهار حسرت و حزن

«دریغا همه پیران و پارسایان رفتند و دین و دیانت مسلمانی و امانت با خود بیردند...» (همان: ۱۲۴).

ت) قصر و حصر

قصر و حصر، منحصر کردن مسندالیه در حکمی است. ادات قصر عبارت‌اند از: مگر، الا، فقط، بس، همانا، همان، تنها و... البته آوردن ادات اجباری نیست؛ بلکه در متون عالی ادبی، به قصد، ادات را نیاورده‌اند؛ در این صورت تأکید و اغراق و تخیل بیشتر است. قصر بر دو

نوع است: قصر صفت و قصر موصوف (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۹۰). در جامع‌الحکایات ترمذی، در مواردی هر دو گونه قصر دیده می‌شود:

– قصر صفت بر موصوف

«نهاده‌ام من رضای خود را در غضب کردن بر نفس و ایشان می‌طلبند در رضای نفس و آنرا نمی‌یابند» (جامع‌الحکایات: ۱۳۰).

– قصر موصوف بر صفت

«حال قیامت از دو گونه بیرون نیست یا برهیم یا اندر مانیم...» (همان: ۱۳۵).

ث) جملات انشایی

انشا کلامی است که قابلیت صدق و کذب داشته باشد و بر دو قسم طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌شود. انواع انشای طلبی عبارت‌اند از: «امر، نهی، استفهام، ندا، تمنی، ترجی» که در جامع‌الحکایات نمونه‌هایی از آن‌ها دیده می‌شود. مهم‌ترین اغراض بلاغی جملات انشایی در جامع‌الحکایات ترمذی این گونه است:

۱) جملات پرسشی (استفهام)

– طلب اخبار

«کفتم ای استاد چرا اندوه‌گینی خیر است یک‌دو نوبت سؤال کردم گفت ای پسر...» (همان: ۱۳۲).

– انکار

«کسی را که جد ظالم بوده باشد و میراث او را تصرف نموده چگونه پارسا باشد و لیاقت صحبت درویشان داشته باشد» (همان: ۱۲۷).

– اظهار جهل و توجه مخاطب

«اکنون از کردار ایشان چرا اثری در میان نه و از گفتار ایشان چرا خبری در میان نه» (همان: ۱۲۴).

- تعجب

«گفتم ای جوان از اینجا تا آنجا که دینست هفت روزه راهست چون توانی دیدن جوان...» (همان: ۱۲۸).

- تحقیر

«موسی ع گفت ای ملعون تو چه دانی که من ندانم» (همان: ۱۲۹).

(۲) جملات ندایی

- تنبیه مخاطب

«گفتم ای مرد یک شکم قوت حلال میخواهم که در وی شبه نباشد» (همان: ۱۲۸).

- استغاثه

«یا آلهی یا سیدی یا مولایی چرا این دولت ابدی و سعادت سرمدی را نخواهم» (همان: ۱۳۰).

(۳) جملات امری

- دعا

«علمی که بما عطا کرده بعمل باز رسان...» (همان: ۱۲۴).

- تنبیه و ارشاد

«بدانکه علمای مشجر چنین فرموده‌اند که هرکه هر روز از قرآن آیتی چند و فصلی از حکایات مشایخ نخواند دلش سیاه و عملش تباه نکردد» (همان: ۱۲۴).

- پند و اندرز

«توبه کن و از حرام پرهیز کن که دنیا را اعتباری نیست» (همان: ۱۲۹).

- تمنی

تمنی طلب امری است که محبوب متکلم باشد، ولی امیدی به حصول آن نباشد. لفظ تمنا «کاشک» و «کاشکی» است.

«کاشکی از مادر نزامی تا این مرا پیش نیامدی چون شب درآمد حال بر وی بگشت»
(همان: ۱۴۳).

۴) جملات نهی

در جامع‌الحکایات نهی برای طلب ترک فعل به کار رفته است و در معانی مجازی کاربرد ندارد.

۵) ایجاز و اطناب

نکته‌ای که نویسنده یک اثر باید به آن توجه کند، این است که به مقتضای حال مخاطب سخن بگوید؛ یعنی باید بداند که چه وقت باید به اختصار سخن بگوید و چه زمانی باید سخن خود را در حد متعارف بسط دهد. در این باره ترمذی نه از ایجازهای مُخِل استفاده کرده است که کلام به سمت ابهام کشیده شود و نه اطناب‌های مُمِل و خسته‌کننده آورده است. او در متن خود، هم از ایجاز و هم از اطناب بهره برده است؛ ولی به ایجاز تمایل بیشتری دارد؛ فقط جایی که لازم است، کلام را مبسوط آورده است و جایی که نیاز نیست به زیبایی از ایجاز استفاده کرده است. او در آغاز و مقدمه بسیار مختصر به حمد و سپاس خداوند می‌پردازد و بعد از اشاره‌ای مختصر به نام مصنف کتاب و موضوع اثر و ترغیب مخاطب به مطالعه آن، باب‌های بیستگانه کتاب را معرفی می‌کند؛ سپس بعد از مناجات با ذات لایزال الهی وارد موضوع اصلی می‌شود.

- ایجاز

«ایجاز در علم معانی به دو نوع تقسیم می‌شود؛ ایجاز قصر و ایجاز حذف.» «ایجاز قصر عبارت است از تقلیل لفظ و تکثیر معنی؛ یعنی ادانمودن معنی بسیار به لفظ کم و ایجاز حذف عبارت است از حذف چیزی از کلام» (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۲۷-۱۲۹). ترمذی در جامع‌الحکایات بیشتر از ایجاز حذف استفاده کرده است؛ ولی به شیوه‌ای که در فهم مطلب خللی وارد نکند و موجب تعقید و ابهام در متن نشود.

«آنکه پیغمبر ص فرمود یا فرزند آدم حلال را حساب خواهد بود و حرام را عقاب»
(جامع‌الحکایات: ۱۲۶).

– اطناب

از آنجا که جامع‌الحکایات، یک اثر تعلیمی و تربیتی است، نویسنده برای اثربخشی سخنش بر متعلمان که مخاطب او هستند، گاهی ناچار از اطناب‌گرایی در حدی متعادل، بهره می‌برد. «در ادبیات تعلیمی، علاوه بر شخصیت سخن‌گو، شخصیت مخاطب سخن هم در سبک و متن، اثر می‌گذارد» (عبادیان، ۱۳۶۸: ۱۵۹). یکی از روش‌های ترمذی در مبحث اطناب، علاوه بر تکرار که قبلاً به آن اشاره شده، «ایضاح بعد از ابهام» است. «علمای شریعت چنین گفته‌اند که جمیع علم ضرورت بر پنج قسم است: اول علم تن و جانست که... دویم علم نان و آبست و سایر مأکولات... سیوم علم داروست بیمار را... چهارم علم نقلست و آن علم نکته و اشاراتست... پنجم علم‌یست که همچون زهر کشنده است و آن علم...» (همان: ۱۲۴).

۴- نتیجه‌گیری

جامع‌الحکایات از جمله متون تک‌نسخه‌ای خطی قرن یازدهم هجری است که به قلم نصرالله بن شهرالله ترمذی به خط شکسته نستعلیق تحریر شده است. از زندگی، تاریخ تولد و وفات نویسنده هیچ اطلاعی در دست نیست. مؤلف خودش هم هیچ‌گونه اشاره‌ای به زندگی خود نکرده است؛ به جز آنکه از میان بعضی حکایات به دست می‌آید که او شیعه دوازده‌امامی بوده است. جامع‌الحکایات را «آیت‌الله ملا غلام‌رضا آران‌ی» به خط شکسته نستعلیق با نام *قلائد اللئالی* به سال ۱۲۴۱ شرح کرده است. جامع‌الحکایات در بیست باب تألیف شده است؛ در سطح فکری، فضای حاکم بر آن، تعلیم، تربیت، تنبیه و ترغیب است.

در محور زبانی، ویژگی بارز زبان ترمذی کاربرد فراوان کلمات کهن فارسی، کلمات و جمله‌های عربی است. جامع‌الحکایات از نظر سطح زبانی و ادبی به اواخر دوره اول نثر فارسی نزدیک‌تر است؛ زیرا نشان از کهنگی و قدمت در آن دیده می‌شود. در سطح نحوی، او از فعل‌های پیشوندی به‌ویژه از «فراز، فرو، بر، در، باز» کمک گرفته است. در مبحث منفی کردن جملات، از «ن» و «نه» بهره می‌برد. بیشترین بسامد افعال در جامع‌الحکایات، فعل ماضی به‌شیوه کهن است. فعل‌های امر، نهی و مضارع نیز به کار رفته‌اند. مصدر به‌شیوه قدیم همراه با فعل‌های «بایستن، توانستن و خواستن» آمده است. ترمذی از جملات عربی، آیات، احادیث و اشعار دیگران بدون اشاره به نام سوره، منبع حدیث و سراینده اشعار بهره برده است. انواع «را»، «صفت»، «قید» به‌ویژه قید کمیّت و کیفیت و ضمیرهای مشترک خویش و خویشان در جامع‌الحکایات وجود دارد. جمله‌بندی‌ها به‌شیوه عربی است و اغلب، فعل در ابتدای جمله قرار گرفته است. در سطح بدیع لفظی با استفاده از سجع، موازنه، ترصیع، جناس و تکرار کلام خود را آهنگین و موزون کرده است. در سطح بدیع معنوی غالباً از تناسب، تلمیح، تضاد یاری گرفته است. مهم‌ترین ویژگی سبک ترمذی در علم بیان، تشبیه است که بیشتر از نوع مجمل و مرسل‌اند و جنبه محسوس دارند. تشبیه بلیغ و اضافه تشبیهی نیز به‌طور معدود به کار رفته است. از آنجا که محتوای جامع‌الحکایات تعلیمی و اندرز است، مهم‌ترین ویژگی سبک ترمذی در سطح ادبی، علم معانی است. در علم معانی به تأثیر کلام یک نویسنده یا شاعر بر روی مخاطب پرداخته می‌شود. روشی که ترمذی برای برقراری ارتباط با مخاطب برگزیده، استفاده مکرر از معانی ثانویه جملات استفهامی، امر، نهی، ندایی، تمنی است؛ همچنین برای تأکید از قصر و حصر یاری می‌جوید. او بیشتر به‌سمت ایجاز حذف متمایل است؛ اما وقتی کلام او مبهم باشد، با شیوه اطناب به توضیح مطلب می‌پردازد.

منابع

۱. آرانی کاشانی، غلامرضا (۱۲۴۹)، *قلائد اللئالی*، نسخه خطی، موزه و کتابخانه مجلس شورای اسلامی: مهدی بن حاج محمدحسین بن حاج ابوطالب کاشانی آرانی.
۲. آشوری، داریوش و دیگران (۱۳۵۶)، *پیامی در راه*، چ سوم، تهران: طهوری.
۳. بهار، محمدتقی (۱۳۷۶)، *سبک‌شناسی*، ج ۱، چ ۹، تهران: مجید.
۴. _____ (۱۳۷۶)، *سبک‌شناسی*، ج ۲، چ ۹، تهران: بدیهه.
۵. _____ (۱۳۷۶)، *سبک‌شناسی*، ج ۳، چ ۹، تهران: مجید.
۶. ترمذی، نصرالله بن شهر الله [بی تا]، *جامع‌الحکایات*، نسخه خطی، موزه و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۷. تقوی، نصرالله (۱۳۶۳)، *هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی*، چ ۲، اصفهان: فرهنگسرا.
۸. حاج ابراهیمی، محمدکاظم (۱۳۷۶)، *تاریخ الأدب العربی*، اصفهان.
۹. رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۳)، *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، شیراز: دانشگاه پهلوی.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۲۵۳۶)، *شعر بی نقاب و بی دروغ*، چ سوم، تهران: جاویدان.
۱۱. سلمانی آرانی، حبیب‌الله (۱۳۷۶)، «آیت‌الله ملا غلامرضا آرانی»، *کیهان/اندیشه*، شماره ۷۳، ۱۸۸-۱۹۰.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *بیان*، چ ۹، تهران: فردوس.
۱۳. _____ (۱۳۷۲)، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوس.
۱۴. _____ (۱۳۸۳)، *معانی*، چ ۸، تهران: میترا.
۱۵. عبادیان، محمود (۱۳۶۸)، *درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات*، تهران: جهاد دانشگاهی.

۱۶. کریمی، مریم (۱۳۸۹)، «مبانی سبک‌شناسی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۷ (پیاپی ۱۶۱)، ۸۰-۸۵.
۱۷. منزوی، احمد (۱۳۴۸)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۸، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
۱۸. مهربان، جواد (۱۳۸۹)، «نظری انتقادی بر سبک‌شناسی در ایران»، فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۲۷، ۱۱۱-۱۲۲.
۱۹. میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۶)، واژه‌نامه هنر شاعری، چ دوم، مهناز.
۲۰. همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۱۹، تهران: هما.